

دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۹۰، صفحات ۱۷-۴۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۱۶

احزاب و نیروهای سیاسی آذربایجان از سقوط رضاشاه تا تشکیل دولت پیشه‌وری

محسن بهشتی سرشت^۱

رضا محمدی^۲

چکیده

با سقوط رضاشاه، فضای سیاسی ایران به سوی فضایی آزاد، پیش رفت. بالطبع این وضعیت در آذربایجان هم موجب ظهور جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی شد که اولین آنها با نام "جمعیت آذربایجان" در تبریز شکل گرفت. این تشکل بیشتر بر تحقق خواسته‌های ناسیونالیستی و رفع محرومیت و تبعیض تأکید می‌کرد. یکی دیگر از گروه‌های فعال سیاسی، "کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده ایران" بود که از حمایت ضمنی شوروی بهره‌مند بود. البته محدودیت فعالیت گروه‌های راست‌گرای منطقه هم مشهود بود. شرایط ملتهب و رخداد‌های پدیدآمده در طول سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰ شمسی از ضعف حکومت مرکزی و حضور نظامیان شوروی در آذربایجان ناشی می‌شد.

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، حزب توده، شوروی، کارگران.

۱- Email: beheshti@ikiu.ac.ir

۲- Email: Rezasulduzlu@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه امام خمینی قزوین

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

مقدمه

فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه و جانشینی پسرش، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود که ایرانیان شاهد بی‌ثباتی و کثرت‌گرایی در حیات سیاسی جامعه بودند. نغمه آزادی بعد از سال‌ها خفقان، بر سرتاسر وطن طنین‌افکن شد. این وضعیت باعث زایش گروه‌ها و احزاب، انتشار مطبوعات و فعال شدن نیروهای سرکوب‌شده در آذربایجان گردید. انجمن‌های مختلف سیاسی با استفاده از فضای باز جامعه، خواسته‌ها و اهداف خود را آزادانه ابراز و در جهت دستیابی به آنها می‌کوشیدند. ایران آن روزگار، از ضعف حکومت مرکزی، اشغال کشور توسط خارجی‌ان، بی‌کفایتی مسئولان و وابستگی به بیگانگان رنج می‌برد. در این حال حاکمیت قادر نبود در آذربایجان اعمال قدرت نموده و اقدامات بازدارنده‌ای برای کنترل انجمن‌های بی‌سازمان انجام دهد. حضور نظامیان شوروی موجب تسهیل فعالیت خودسرانه نیروهای چپ‌گرا در تبریز شد.

این نوشتار با تکیه بر اسناد و روزنامه‌ها، در پی پاسخ بدین سؤال است که واکنش گروه‌های سیاسی آذربایجان نسبت به وضع نابسامان مملکت بعد از سقوط رضاشاه چه بوده و این گروه‌ها چگونه از حضور نظامیان شوروی در جهت تأمین اهداف خود بهره بردند؟

– جمعیت آذربایجان (آذربایجان جمعیتی)

فضای باز سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰، موجب آزاد شدن نیروهای زیرزمینی و فعالیت آشکار گروه‌های پنهانی شد. «بلافاصله پس از سقوط بت اعظم، آزادیخواهان تبریز، جمعیتی به نام «جمعیت آذربایجان» تشکیل دادند و در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۳۰ روزنامه ناشر افکار خود را که آذربایجان نامیده می‌شد به مدیریت «علی شبستری» و سردبیری «سماعیل شمس» منتشر ساختند». (جامی، ۱۳۸۱: ۲۶۴). «جمعیت آذربایجان» به عنوان اولین جمعیت متشکل سیاسی تبریز بعد از سقوط رضا شاه به حساب می‌آمد. از دیگر بنیانگذاران این تشکل سیاسی (علاوه بر شبستری و شمس)، باید از «هلال ناصری» هم نام برد. افراد دیگری هم بعداً به سه نفر قبلی پیوستند که عبارت بودند از: بیوک امین فرشچیان، لطیف

آقا شمیل، نایب اصغر، محمد لواشیز، عین‌اله خاکپاکی (ملازاده، ۱۳۷۳: ۶۶). کتاب "سیری در کوچه‌های خاطرات"، لطیف آقا شمیل را عامل ارتباط بین شورویهای مقیم تبریز و جمعیت آذربایجان دانسته است (همان).

با بررسی مقالات و مطالب روزنامه آذربایجان می‌توان به افکار و عقاید جمعیت آذربایجان پی برد. این جمعیت از موضوعات مختلفی همچون تحقیر فرهنگی مردم آذربایجان در دوره رضا شاه، فقر و تبعیض اقتصادی (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱)، زورگویی اربابان به دهقانان، مفاسد اداری مأموران اعزامی از مرکز (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱) و ... رضایتی نداشتند و خواستار رفع این معضلات بودند. جمعیت مذکور بر اجرای اصول انجمن‌های ایالتی، ولایتی و بلدی طبق قانون اساسی تأکید می‌ورزید (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱). در یکی از شماره‌های روزنامه، تأکید شده که دولت جدید [حکومت محمدرضا شاه] همان دولت دیکتاتوری پهلوی است که به منظور عوام‌فریبی اسم خود را عوض نموده و ماسک آزادی‌خواهی روی خود کشیده است (همان).

این جمعیت از ابتدای فعالیت خود، ضمن آغاز مبارزه با عوامل حکومت استبدادی، بر آزادی سیاسی تأکید می‌ورزید. گروه سیاسی جمعیت آذربایجان از عدم برخورداری کافی منطقه آذربایجان از بودجه دولتی در زمان پهلوی اول شکایت داشته و از اختصاص سهم عمده‌ای از همین بودجه به مازنداران و سایر نقاط انتقاد می‌کرد. به عنوان نمونه در یک شماره از روزنامه چنین عنوان کرده بودند:

«اولیای امور مرکز هزاران هزار میلیون [میلیون] پول که اکثر آنها از آذربایجان جمع‌آوری شده بود در مازندران که موقعیت محلی و وضعیت آنجاها معلوم است به علاوه در سایر نقاط نیز به املاک اختصاصی و شخصی که هیچ گونه صلاحیت و نفع آئی برای دولت و ملت نداشت مصرف کرد ولی آذربایجان که از هر جهت احتیاج ضروری داشت نادیده فرض شده و قطع نظر از آن، از تمامی جهات وسیله خرابی آن را فراهم کرده و موجب بدبختی و تیره‌روزی آنها گردیده‌اند که از حیث معارف و آبادی و دیگر جهات از بدترین نقاط منطقه نفوذ و حکومت گذشته گردید» (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱).

جمعیت آذربایجان همچنین، در ارگان خود از شوروی حمایت می‌کرد و حملات شدیدی علیه فاشیست‌ها انجام می‌داد:

«... در خاتمه آرزومندیم که اتحاد جماهیر شوروی با متفقین بزرگ خود، آمریکا و انگلستان، هر چه زودتر مدنیت جهان را از آفت هیتلریان نجات بخشند و جهانیان از شر خونخواران فاشیسم آسوده گردند» (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱).

اندیشه و مرام آنها محتوای ناسیونالیستی داشت و بر استفاده از زبان ترکی و ترویج آن پافشاری می‌کردند. می‌گفتند: «ما آذربایجانی‌ها زبانی را که لااقل از ده قرن به این طرف اجداد و نیاکان ما بدان حرف زده‌اند چون جان خویش عزیز می‌شماریم» (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱). آنان در روزنامه آذربایجان، مطالبی به زبان ترکی چاپ می‌کردند که توجه ناظران و علاقه‌مندان آذربایجان را به خود جلب کرد. در این روزنامه از اشعار محمد بی‌ریا هم استفاده می‌شد. بی‌ریا با اشعار خود ظلم و ستم ارباب نسبت به دهقان را به تصویر می‌کشید (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱). او بعدها در برپایی فرقه دموکرات نقش اساسی ایفا نمود و به عنوان وزیر فرهنگ دولت پیشه‌وری انتخاب شد.

گروه جمعیت آذربایجان در یکی از شماره‌های روزنامه به وکلای آذربایجان (در دوره سیزدهم مجلس) اخطار می‌کند که شما از یادگارهای دوره رضاشاه هستید. جمعیت هیچ اعتمادی به شما ندارد و تصمیمات شما خالی از اعتبار است. این تشکل سیاسی، انتظار داشت که انتخابات مجلس دوره سیزدهم با رعایت اصول مشروطیت تجدید شود (آذربایجان، ۱۳۲۰: ۱).

جمعیت آذربایجان فقط شش ماه توانست به فعالیت خود ادامه دهد. فشار روزافزون، تعقیب پلیسی و توطئه‌چینی‌های «فهمی» (فهم‌الملک)، استاندار آذربایجان، جمعیت را متلاشی و ارگان آن را تعطیل کرد (جامی، ۱۳۸۱: ۲۶۵). لازم به ذکر است که شبستری بعداً در حکومت ملی آذربایجان به سمت رئیس مجلس انتخاب و روزنامه آذربایجان هم ارگان فرقه دموکرات شد.

– سازمان زحمتکشان آذربایجان (آذربایجانین زحمت کشلر تشکیلاتی)

کمتر از دو ماه از اشغال تبریز توسط ارتش شوروی می‌گذشت که گروه سیاسی کوچکی توسط اسرافیل نامی که از شوروی به ایران آمده بود تأسیس شد (ملازاده، ۱۳۷۳: ۶۶). اعضای کمیته مرکزی این سازمان عبارت بودند از: پادگان، ولایی، قادری، علم‌دوست، میزانی، نان‌کرانی، هامبار سونیان و حاجی زاده. آنان در دی ماه ۱۳۲۰ طی جلسهای موجودیت سازمان را به آگاهی رسانده و خواستار ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی در آذربایجان شدند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

اردشیر آوانسیان تعداد گروه مهاجر را کمتر از پنج هزار نفر دانسته و می‌افزاید: «در این سازمان در اصل، توده مردم زحمتکش و ناراضی از رژیم با روح انقلابی جمع شده بودند ... اینها دوستدار حکومت شوروی و دشمن ارتجاع ایران و امپریالیسم بودند ... به طور گنگ و مبهم خیال می‌کردند که ایران نیز باید سوسیالیستی بشود» (آوانسیان، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در واقع، آنها از مهاجرین بوده و از روشنفکران و زحمتکشان محلی در بین آنان یافت نمی‌شد. به نظر می‌آید آوانسیان در تعداد اعضای این گروه اغراق نموده است.

سرانجام این سازمان به دست دولت، سرکوب و کارگران و دهقانان ساده عضو سازمان زندانی شدند. به نظر آوانسیان، سازمان زحمتکش آذربایجان در اواسط سال ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م متلاشی شد (همان، ۱۱۸). عیب بزرگ سازمان آن بود که تنها به نام آذربایجان کار می‌کرد و هیچ‌گونه ارتباطی با سایر گروه‌ها و احزاب ایرانینداشت (همان، ۱۹۹-۱۹۸).

– وطن پرستان

همزمان با اشغال کشور از طرف قوای متفقین، وطن‌پرستان تبریز مرکب از جواد ناطق، حسینقلی کاتبی و حسین امید، جمعیت «ایران بیدار» را با افکار ناسیونالیستی تشکیل دادند. روزنامه «صدای آذربایجان» ناشر عقاید آنها بود که از طرف نیروی شوروی مستقر در تبریز

توقیف گردید (ملا زاده، ۱۳۷۳: ۶۷). این گروه از احزاب راست‌گرای منطقه، مخالف فعالیت حزب توده و اهدافشان در آذربایجان بودند. وطن‌پرستان به جد از حفظ تمامیت ارضی ایران دفاع کرده و خود را از ایجاد انجمن ایالتی و ولایتی که از اهداف حزب توده در تبریز بود، دور می‌ساختند. اینان به طور مداوم، حزب توده را مسبب عدم آرامش و بی‌ثباتی اجتماعی قلمداد می‌کردند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۷). یکی از دلایل ناتوانی گروه‌های وطن‌پرست در مقابله با نیروهای چپ‌گرا و قدرت‌نمایی شوروی‌ها آن بود که قدرت دولت مرکزی در مناطق اشغالی علی‌الخصوص آذربایجان به حداقل رسیده بود. «اکثر مقامات حکومتی، چه در آستانه اشغال و چه در مراحل بعدی، محل کارشان را ترک کردند. غیبت مقامات محلی و متلاشی شدن ارتش و پلیس، در عین حال که به تضعیف کنترل تهران بر منطقه، منجر شد، نیروهای اشغال‌گر شوروی را نیز از قدرت و مسئولیت بیشتری برخوردار ساخت» (فاوست، ۱۳۷۴: ۳۶). این وضعیت به نفع احزاب و گروه‌های هواخواه شوروی و حزب کمونیست تمام شد. زیرا آنان به راحتی و با پشتیبانی روس‌ها به تبلیغ و فعالیت سیاسی مشغول بودند.

– حزب توده در آذربایجان (کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده ایران)

حزب توده، سازمان یافته‌ترین و پرعضوترین حزب بعد از سقوط رضاشاه بود که ۷ مهر ۱۳۲۰ در تهران پایه‌ریزی شد. هسته اصلی آن گروه ۵۳ نفر بود. در اعلامیه آنها، بر استقلال ایران، آزادی ملت و اصلاحات درباره مالکیت زمین، بهداشت، مالیات‌گیری و آموزش تأکید شده بود. محبوبیت حزب در میان کارگران شهری و طبقات متوسط افزایش یافت که علت آن بحران اقتصادی شدیدی بود که کشور به آن دچار بود (اتابکی، ۱۳۷۶: ۷۹). موفقیت حزب توده در جذب آذربایجانی‌ها چشمگیر بود. آبراهامیان، عوامل اصلی این توفیق را در کتابش "ایران بین دو انقلاب" چنین بیان نموده است:

یکم، سنت و سابقه رادیکالیسم: آذربایجان از روزهای انقلاب مشروطه، مرکز فعالیت‌های انقلابی و حزب سوسیال دموکرات بود؛ **دوم،** میزان شهرنشینی: آذربایجان که یکی از استانهای پیشرفته‌تر بود، قبایل خانه به دوش اندک ولی شمار چشمگیری کارمند،

متخصص و کارگر شهری داشت. شمار شهرهایی با بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر در آذربایجان، دوازده، در اصفهان، پنج، در فارس، چهار، در کرمان، سه و در سیستان و بلوچستان، دو بود؛ **سوم**، تغییرات جمعیتی: آذربایجان، نخستین منطقه‌ای بود که رشد جمعیتی زیادی داشت. تا سال ۱۲۹۶ شمسی، جمعیت اضافی آذربایجان به شهرهای شمالی باکو، تفلیس و استراخان کوچ می‌کردند. ولی پس از این تاریخ به مراکز صنعتی جنوبی در تهران، رشت، انزلی، شاهی (قائم‌شهر)، بهشهر، مشهد، اهواز و آبادان می‌رفتند. بنابراین در دهه ۱۳۲۰ کارگران، دست‌فروشان، صنعت‌گران و کارگران صنعتی آذری در سراسر ایران پراکنده بودند. **چهارم**، نفوذ خارجی: زبان مشترک آذری‌های ایران با آذربایجان شوروی، سلاح تبلیغی ارزشمندی به دست روس‌ها داده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۸۰-۴۷۹). در نهایت باید توجه ویژه حزب توده و کمیته ایالتی آن به دهقانان، کارگران و مردم رنج کشیده آذربایجان را نیز به عوامل مذکور افزود.

حال باید به چگونگی تشکیل شعبه آن حزب در تبریز بپردازیم. در فروردین‌ماه سال ۱۳۲۱، کمیته ایالتی حزب توده به ریاست صادق پادگان در تبریز به وجود آمد. برخی منابع، رهبران سازمان حزب توده در آذربایجان را صادق پادگان، یحیی دانشیان، علی شبستری، میررحیم ولایی و محمد بی‌ریا معرفی می‌کنند. پشتیبانان اصلی این کمیته را کارگران کارخانه‌های نساجی، چرم‌سازی، صابون‌سازی، آجوسازی و کارگاه‌های فرش‌بافی تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۸۰). با توجه به حضور نیروهای شوروی، حزب توده شعبه تبریز از قدرت سیاسی زیادی برخوردار بود.

فعالیت ۴۱ ماهه این کمیته در تبریز، موجب بروز حوادثی چند شد که بر فضای سیاسی آن سوی دریاچه ارومیه هم تأثیر گذاشت. روستاییان ارمنی و آشوری نزدیک ارومیه، تحت تأثیر حزب توده پس از اشغال ایران توسط متفقین، دست به تحرکاتی زدند. آنان شوراهای مستقل برپا کردند. مالیات ندادند و با تشکیل دسته‌های پارتیزانی، ژاندارم‌ها و حتی مقامات غیرنظامی را از آن منطقه بیرون کردند. در دی ماه ۱۳۲۰ وضعیت منطقه به گونه‌ای

بود که ژاندارم‌ها، نمایندگان حکومتی و زمینداران از رفتن به آنجا هراس داشتند (همان، ۴۷۶).

بیشتر کسانی که به حزب توده گرویدند، افرادی بودند که قبل از شهریور ۱۳۲۰ از آذربایجان شوروی به ایران آمده بودند. پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، حزب توده در آن ادغام گردید. آوانسیان در کتاب خاطراتش از افرادی نام می‌برد که او، آنها را تربیت سیاسی کرده و برای کارهای حزبی آماده ساخته است. از جمله این اشخاص؛ میرقاسم چشم‌آذر، میررحیم ولایی، صادق پادگان، داوود گورکیان، ممی نونگرانی، احمد اسپهانی، ابوالقاسم اسدی، محمد بی‌ریا، غلام یحیی دانشیان (آوانسیان، ۱۳۷۸: ۲۲۰). در هر صورت اکثر این افراد بعداً در فرقه دموکرات و حکومت ملی آذربایجان فعال شده و به مقامات بالای سیاسی دست یافتند.

در سال ۱۳۲۱ ه. ش، اردشیر آوانسیان از طرف کمیته مرکزی حزب توده برای سازماندهی و فعالیت بیشتر کمیته ایالتی تبریز مأموریت یافت (همان، ۱۱). او برای نفوذ در بین جامعه ترک‌زبان آذربایجان، «علی امیرخیزی» اهل تبریز را با خود همراه ساخت (همان، ۱۱۹). اینان برای تبلیغ اهداف حزب توده، آگاه ساختن طبقات دهقانی و کارگری و توده مردم شهری، فعالیت شدیدی را آغاز کردند. در اغلب شهرهای آذربایجان، میتینگ و گردهمایی حزبی برگزار کردند. سخنرانی در این جلسات بیشتر بر عهده امیرخیزی بود. آنان درباره مبارزه با فاشیسم، کمک معنوی به جبهه جنگ، وضع داخلی ایران، اقتصاد کشور، آداب و رسوم مردم و حقوق دهقانان و کارگران سخنرانی می‌کردند (همان، ۱۲۳).

برنامه حزب توده در تبریز و اتحادیه کارگران آن حزب، همانند برنامه‌ای بود که کمیته مرکزی در تهران منتشر کرده بود. البته برنامه‌های نامبرده از دو لحاظ بسیار متفاوت بودند. درحالی که برنامه تهران به مسائل قومی نپرداخته بود، در برنامه تبریز برقراری مجالس ایالتی وعده داده شده در قانون اساسی، استفاده از زبان آذری در دادگاههای محلی و دوره دبستان خواسته شده بود. در نخستین کنگره حزب، نماینده‌ای از تبریز اعتراض نمود که اولویت برای رهبران حزب، فقط تهران است و استانهای دیگر به ویژه آذربایجان را نادیده

گرفته‌اند. چانه‌زنی نمایندگان آذربایجان در کنگره اول حزب توده مؤثر شد تا اینکه رهبران حزب قانع شدند که به نارضایتی‌های استانها توجه شود. این رهبران، نمایندگان مجلس را به تخصیص بودجه بیشتر برای آذربایجان تشویق و تحریض کردند. دلیل آنها این بود که رضاشاه با آذربایجانی‌ها به عنوان شهروند درجه دوم رفتار کرده است (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۸۳). همین رفتار مغضوبانه با مردم آذربایجان در عهد محمدرضاشاه هم ادامه یافت و به نظر می‌رسد که همین امر یکی از دلایل پیدایش فرقه دموکرات باشد.

پذیرش حزب توده از سوی طبقات زحمتکش و ستم‌دیده آذربایجان، مخصوصاً دهقانان، موجب شد که جنبش خودبخودی و بی‌نقشه‌ای در میان آنان پدید آید. لذا حزب توده به مبارزات دهقانی در آذربایجان سازمان داده و آن را به سوی هدف و جهت معینی سوق داد (جامی، ۱۳۸۱: ۲۶۵). با توجه به شرایط موجود، حزب توده توانست با استفاده از نارضایتی طبقات ضعیف آذربایجانی مانند دهقانان و کارگران و همچنین حضور نیروهای شوروی در منطقه، یکه‌تازی نموده و اعضای بیشتری را به سوی خود جلب نماید. «از آنجا که حزب توده، خواهان یک رشد سریع تشکیلاتی بر اساس یک جبهه دموکراتیک فراگیر بود، از ورود گروه‌های رادیکال مختلف آذربایجان به تشکیلات حزب استقبال کرد» (فاوست، ۱۳۷۴: ۴۱). در پاییز ۱۳۲۲ ش با افزایش اعضای کمیته ایالتی از تشکیلات حزب توده در آذربایجان به عنوان بزرگترین تشکیلات حزب در کشور یاد شده است (همان: ۴۲). همچنین امیرخیزی در سال ۱۳۲۲ همکاران خود را در آذربایجان برای تشکیل بزرگترین سازمان ایالتی حزب توده تحسین کرد.

برگزاری میتینگ‌های منظم در شهرهای آذربایجان از اهم فعالیت‌های کمیته ایالتی حزب توده بود. بدون شک این امر بدون حمایت ضمنی روس‌ها امکان‌پذیر نبود. «سرریدر بولارد»، سفیر کبیر انگلستان در ایران، حمایت روسیه از حزب توده را چنین توضیح می‌دهد: «روس‌ها نظام اداری ایران را در شمال فلج کرده‌اند ... و به هیچ حزب سیاسی به جز حزب توده اجازه حضور در صحنه نمی‌دهند» (بولارد، ۱۳۷۸: ۴۰۰). حتی بولارد معتقد بوده که

روسیه قصد دارد از طریق حزب توده بر کل ایران مسلط شود (همان: ۴۰۱). در گزارش مذکور به نحوه تسلط و چگونگی اجرای این کار اشاره نشده است.

فعالیت حزب توده در آذربایجان، علیرغم مخالفت استاندار و دیگر مسئولان محلی، روز به روز افزایش می‌یافت. یعنی همانند دولتی در درون دولت عمل می‌کرد؛ طوری که قدرت رهبران حزب در تبریز بیشتر از استاندار بود. با این حال، جناح مقابل حزب توده، استراتژی جدیدی را تدارک می‌دید. هشدار اتحادیه‌های کارگری طرفدار حزب توده به اختلاف‌افکنی سیدضیاء و احزاب راست‌گرا در بین کارگران فارس و آذری، رهبران حزب را بر آن داشت که اجازه ندهند مسئله قومیت، موجب شکاف در سازمان‌های کارگری شود. بنابراین، حدود سیصد کارگر آذری که به دنبال زد و خورد کارگران فارس و ترک در معادن ذغال‌سنگ شمشک از کار اخراج شده بودند با وساطت شورای متحده دوباره به کار گرفته شدند. معدنچیان آذری در نامه‌ای به روزنامه «ظفر» در تهران و روزنامه «آذربایجان» در تبریز اعتراض خود را چنین بیان کردند:

«می‌دانید چرا ما را از کار بیرون کردند؟ زیرا ما آذربایجانی هستیم. می‌دانید آنها ما را به چه اسمی صدا می‌کنند؟ ترک. آیا ما ایرانی هستیم یا نه؟ آیا صاحب حقوقی در ایران هستیم یا نه؟ آیا قانون بی‌طرف است یا بر ضد ما؟» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۸۵). طبیعی بود که این گونه برخوردها در حق مردم آذربایجان، عکس‌العمل مناسبی در پی نداشت. این وقایع، نارضایتی و نفرت مردم را از دولت مرکزی بیشتر می‌ساخت.

روز دهم آذر ماه سال ۱۳۲۳، ده شهر آذربایجان شاهد میتینگ‌های منظم و بی‌سابقه زحمتکشان و آزادیخواهان شهر و روستا بود. آنان فریاد می‌زدند: «باید دولت آزادی‌خواه و پشتیبان دموکراسی در ایران بر سر کار آید. ملت ایران باید حاکم بر سرنوشت خود شود. ما اجرای قانون اساسی را که به ازای خونهای خود به دست آورده‌ایم، خواستاریم» (جامی، ۱۳۸۱: ۷-۲۶۶). از این گذشته، روزنامه رهبر، گزارش داد که در پایان کنفرانس مشورتی منعقد در تبریز، ۱۱۵ نماینده از ۳۳ شعبه محلی حزب توده در آذربایجان بی‌قید و شرط اعلام کردند که: انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی باید از هر راهی که پیش آید

عملی شود. سی‌وهفت سال است که این انجمن‌ها را تعطیل کرده‌اند. اهالی آذربایجان دیگر اجازه نخواهند داد که قانون اساسی اجرا نشود (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). خواستهٔ اخیر، یکی از اهداف کلیدی حزب بود. آنان مطابق اصول قانون اساسی ایران، در پی مشارکت سیاسی برای ادارهٔ امور مملکت بودند. اما نخست‌وزیر وقت، محسن صدرالاشراف، در قبال چنین درخواست‌هایی اعلام کرد که به این گونه تلگراف‌ها هیچ اهمیتی قائل نیست.

در عین حال با گسترش فعالیت حزب توده در آذربایجان، افرادی که مخالف سیاست‌های این حزب بودند، توسط ارتش سرخ به جاهای دیگر تبعید می‌شدند. به عنوان مثال، رئیس شهربانی تبریز، معاون فرماندار و رئیس فرهنگ خوی جزو این دسته بودند. حسن وزیری، بخشدار سلماس و شاهپور، به دلایل سیاسی مجبور به ترک آنجا شد. همچنین فرماندار خوی، تحت فشار ارتش سرخ، در اواخر آبان ۱۳۲۳، دستور خروج میرقاسم مؤید ماکویی، یدالله فتحی، سیدعلی اصغر صادقی را از شهر صادر کرد (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۴: ۳۸).

از دیگر علل استقبال مردم از حزب توده می‌توان به مخالفت کمیتهٔ ایالتی با اقدامات مأمورین دولتی در آذربایجان اشاره کرد. مردم از ژاندارمری و مسئولین ادارات ناراضی بودند. فجایع ژاندارم‌ها در روستاهای آذربایجان غیر قابل انکار بود. آنان با همدستی اربابان و مالکین بر دهقانان بی‌پناه می‌تاختند و هیچ مرجعی در قبال شکایات دهقانان از ژاندارم‌ها و اربابان پاسخگو نبود. به عنوان نمونه، فهمیمی استاندار آذربایجان، با مسلح ساختن جمشیدخان اسفندیاری راهزن، او را به همراه دویست سوار علیه دهقانان دهات تشویق می‌کرد. سردار نصرالله یورتچی در اردبیل، امیرجعفر اصلانی و منصور اصلانی و حسین بیدقی در کاغذکنان که با سلاح‌های دولتی مسلح بودند و سروان نادری، کلانتر مرز عملدار و جلفا، دهقانانی را که از اوامر ارباب سرپیچی می‌کردند یا جسارت ورزیده در حزب «توده» نام‌نویسی می‌کردند، یا در میتینگ شرکت می‌کردند، می‌زدند، غارت می‌کردند و می‌کشتند (جامی، ۱۳۸۱: ۲۶۵). در این میان، کمیتهٔ ایالتی حزب توده هم مدافع حقوق دهقانان شده و بر علیه امنیه‌ها و مأموران زورگو فعالیت می‌کرد.

در این میان حمایت دولت مرکزی از افراد مخالف حزب توده را می‌توان در بخشنامه هیئت وزیران دید. دولت صدرا لاشراف تصویب کرد که به سید احمد میر خاص اردبیلی، پاداش نقدی داده شود. چون این شخص با همدستان خود در نواحی سرحدی آذربایجان، دفتر حزب توده را آتش زده، افراد حزب را دستگیر و یکی دو نفر را سنگباران کرده بود (همان: ۲۶۶).

اعضای حزب توده در تبریز، سراب، مراغه، اردبیل و زنجان بطور مداوم در معرض سوء قصد قرار می‌گرفتند. مخالفان حزب به بهانه حفاظت خود، از ستاد ارتش به ریاست سرلشکر ارفع، اسلحه گرفته و بر علیه اعضاء حزب توده به کار می‌انداختند. مثلاً در زنجان محمود ذوالفقاری، فتودال بزرگ این شهرستان به جای چهل قبضه تفنگ که برخلاف قانون، دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهار هزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود (کامبخش، ۱۳۵۸: ۹۳). با این حال حزب توده هم از همان زمان (اواخر سال ۱۳۲۳) بر فعالیت خود افزوده بود. تلاش حزب توده برای رخنه در بازار تبریز و به دست گرفتن مقدرات آن، موضوع گزارش مهمی از ستاد ارتش به نخست‌وزیری در بهمن ۱۳۲۳ است (صدری، ۱۳۸۴: ۴۰).

۲۱ دی ماه ۱۳۲۳ نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تبریز برگزار شد. این جلسه با حضور ۱۵۰ نماینده، برگزار و اعضای هیئت رئیسه به این شرح انتخاب شدند: ۱- شبستری ۲- صادق پادگان ۳- علی امیرخیزی ۴- محمد بی‌ریا ۵- یکانی ۶- چشم‌آذر ۷- احمد اصفهانی (همان). قبل از این جلسه هم نمایندگان شهرستان‌ها در اولین کنگره سراسری حزب توده ایران مورخه ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ در تهران انتخاب شده بودند.

با بررسی فضای سیاسی آذربایجان در آن مقطع زمانی، می‌توان جلب توجه دهقانان به برنامه‌های حزب توده را جستجو کرد. از نظر تاریخی، این منطقه به عنوان مرکز فعالیت‌های چپ در دوران پس از جنگ بوده و سابقه جنبش‌های افراطی رادیکالی در آنجا از سایر نقاط کشور بیشتر بوده است. همچنین حضور قوای روسی موجب دلگرمی سازمان‌های چپ‌گرا و دلسردی نیروهای راست شده بود، به خصوص اینکه تعداد زیادی از زمینداران بزرگ با ورود

روس‌ها فرار کردند. باید ضعف دولت مرکزی و عدم حضور مؤثر قوای نظامی ایران در آذربایجان، همچنین عدم فعالیت دیگر احزاب سیاسی را نیز بر علل قبلی رشد حزب توده افزود.

سیاست حزب توده در برابر نیروهای مذهبی، محتاطانه و تا حدودی ناموفق بود. در همین ارتباط، حزب برای جذب مذهبی‌ها گردهمایی برپا می‌کرد. مثلاً در مراسم محرم ۱۳۲۳ شمسی در تبریز برای ثقة‌الاسلام طرفدار مشروطه که در سال ۱۲۹۰ شمسی بدست روس‌ها اعدام شده بود، مجلس یادبودی برپا کرد. حزب برای جلب نظر علما تلاش فراوانی انجام داد اما تنها توانست شیخ حسین لنکرانی را با خود همراه سازد. همین روحانی هم به حزب کمک زیادی نمود و با یاری حزب به نمایندگی مجلس دوره چهاردهم از سوی مردم اردبیل انتخاب شد. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داده بود که «در بیشتر بخش‌های آذربایجان، روحانیون، حزب توده را ملحد می‌خوانند و به شدت علیه آن تبلیغ می‌کنند. گفته می‌شود که روحانیون اردبیل نه تنها علیه حزب توده اعلامیه دادند بلکه سنگ و آجر هم پرتاب کرده‌اند» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۶۰).

یکی از حوادث مهمی که در راستای فعالیت و تحرکات حزب توده در آذربایجان اتفاق افتاد، حادثه ليقوان بود. اعضای کمیته ایالتی حزب در ۱۳۲۴/۵/۱۹ با هدف برگزاری جشن گرامی‌داشت مشروطیت و تشکیل شعبه حزب به روستای ليقوان در ۲۰ کیلومتری تبریز می‌روند که توسط حاجی احتشام، زمیندار منطقه و اطرافیانش با ضرب و جرح از روستا اخراج می‌شوند. فردای آن روز، هواداران حزب با کسب مجوز از دادگستری برای تجمع به ليقوان می‌روند که با تیراندازی از سوی افراد حاجی احتشام مواجه، و در نتیجه زد و خورد مسلحانه، هشت نفر از طرفین کشته می‌شوند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). هنگام برگشتن اعضای کمیته ایالتی حزب توده، حاجی احتشام هم بدست آنان کشته می‌شود. این عمل به نظر آوانسیان که از نیروهای مؤثر حزب توده بود، موجب بالا رفتن روحیه دهقانان و عصبانیت مالکین مرتجع شد (آوانسیان، ۱۳۷۸: ۲۱۰). حزب توده در اعتراض به این حادثه، میتینگ بزرگی در روز ۱۳۲۴/۵/۲۱ برگزار و در قطعنامه‌ای به دولت و مجلس اعلام می‌کند که ... فجایعی که

اخیراً در آذربایجان روی می‌دهد همه از روی یک نقشه ارتجاعی است و به منظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا می‌شود (رهبر، ۱۳۲۴: ۱). به هر حال در حادثه ليقوان، برای نخستین بار، احزاب چپ‌گرا در آذربایجان در برابر مخالفان، تصمیم به مسلح کردن خودشان گرفتند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). شعبه حزب توده در آذربایجان طی تلگرافی به دولت اعلام کرد:

«ليقوان اولین سنگری است که آن جا شعار مشّت در برابر مشّت و خون در برابر خون، اجرا شده و بعد از این هم این شعار دستورالعمل مبارزین آذربایجان خواهد بود» (رهبر، ۱۳۲۴: ۱-۴).

«توده آزادی‌خواهان ایران» که مؤسس آن اشخاص زیر بود:

آستارایی، محمد پناهی، صادق پادگان، میررحیم، رزاقی، رسام (آرشو اسناد ملی ایران، شماره ۲۲۱۳-۲۹۳۰، ۱۱/۲۸/۱۳۲۰). به نظر می‌رسد این گروه همان کمیته ایالتی حزب توده آذربایجان باشد. زیرا افراد آن از اعضای حزب توده بودند. شاید هم در آغاز هواداران حزب توده با این نام فعالیت می‌کردند و یا بعدها به کمیته ایالتی حزب توده پیوسته‌اند.

حزب توده در طول حضور چشمگیر خود در آذربایجان با چراغ سبز روسیه حرکت کرد و در تابستان ۱۳۲۴ همه اندوخته‌های سیاسی خود را در اختیار فرقه دموکرات آذربایجان گذاشت. تمام فعالیت‌های حزب از قبیل عضوگیری، برگزاری مitingها، جلسات سخنرانی، تبلیغات انتخاباتی نامزدهای چپ‌گرا، دفاتر حزب در شهرستان‌ها و ... به نفع فرقه دموکرات خاتمه یافت. در حقیقت ادغام کمیته ایالتی حزب در فرقه دموکرات، بزرگترین خدمتی بود که فرقه در ابتدای حیاتش به خود دید. این امر چهار روز پس از تشکیل فرقه یعنی در ۱۶ شهریور ۱۳۲۴ عملی شد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

– اتحادیه کارگران تبریز

به تعبیر آبراهامیان، جنبش کارگری ایران به بخش عظیم پنهان کوه یخی شباهت داشت که بلافاصله بعد از سقوط رضاشاه سربرآورد. افراد باقیمانده از جنبش اولیه کارگری

در تبریز هم به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها بازگشتند تا اتحادیه‌های پیشین را احیا کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۲۷). در دوره اشغال آذربایجان به وسیله قوای شوروی، شهر تبریز با داشتن سی و پنج هزار نفر کارگر صنعتی، بطور طبیعی کانون نهضت کارگری ایالت بود. در مهرماه ۱۳۲۱ نخستین سازمان رسمی کارگری شهر تبریز با نام اتحادیه کارگران تبریز توسط خلیل انقلاب آذر (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۵؛ ملا زاده، ۱۳۷۳: ۶۷) ایجاد شد. محتوای یک اعلامیه نشان می‌دهد که خلیل انقلاب آذر از طرف هیئت مرکزی اتحادیه کارگران، مأموریت یافته بود تا در آذربایجان تشکیلات اتحادیه کارگران را تأسیس کند. او با ترتیب دادن سخنرانی‌ها، کارگران را به عضویت در اتحادیه ترغیب می‌کرد. وی سعی می‌کرد که کارگران با حقوق خود آشنا باشند و برای رسیدن به آن به مبارزه برخیزند (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۵۶۵۴، ۱۳۲۱/۶/۱۶). عمده فعالیت اتحادیه در میان کارگران تبریز و به نفع آنان صورت می‌گرفت. اما عکس‌العمل رهبران حزب توده در قبال ابتکارات و موفقیت‌های انقلاب آذر مثبت نبوده و آنها حزب را در رقابت با اتحادیه کارگری می‌دیدند. در این بین شورای متحده کارگران هم توانست در سال ۱۳۲۲ ه. ش اعتصابات کارگران نساجی، دباغان و کبریت‌سازان را سازماندهی کند. افتخاری از رؤسای اتحادیه کارگران در خاطراتش می‌نویسد:

«ما در آذربایجان، خدمت بزرگی به کارگران کردیم. قراردادی با کارفرمایان بستیم و حقوق کارگران را که وضعشان فوق‌العاده خراب بود بالا بردیم. با اداره اقتصادی صحبت کردیم که به کارخانه‌جات آرد بدهند تا در آنجا نان بپزند و به خود کارگر یک کیلو و عائله‌اش روزی نیم کیلو نان بدهند» (افتخاری، ۱۳۷۰: ۷۵).

در آن مقطع، حزب توده نتوانسته بود کارگران زیادی را به طرف خود جلب نماید. ولی در طرف دیگر افزایش اعضای اتحادیه کارگران تبریز قابل لمس بود. آن اتحادیه و دیگر اتحادیه‌های وابسته به شورای متحده در حال گسترش بودند. آنها گارکران بازار، رفتگران، گاریچی‌ها، مکانیک‌های گاراژها، خیاطان، کارمندان و آموزگاران را به عضویت می‌پذیرفتند و در اواخر ۱۳۲۳ ه. ش مدعی شدند که بیش از ۵۰/۰۰۰ عضو دارند. آنها صاحبان صنایع

تبریز را مجبور ساختند تا دستمزدها را ۲۵٪ افزایش دهند. این اتحادیه‌ها همچنین، میلیشیا‌های غیرمسلح را سازمان می‌دادند، کارخانه‌ها را حفاظت می‌کردند و برای اداره کارخانه‌های ورشکسته، تعاونی‌های کارگری تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۹-۴۸۸). با این حال اتحادیه برخلاف شهرها در ولایات آذربایجان چندان شناخته شده نبود. در همین رابطه، افتخاری اذعان کرده که نفوذ چندانی بین دهقانان روستاهای آذربایجان نداشته‌اند. دلیل آن را هم مخالفت و مبارزه زمین‌داران و اربابان با آنها ذکر کرده است (افتخاری، ۱۳۷۰: ۷۶).

تلاش‌های خلیل انقلاب آذر باعث متشکل نمودن اکثریت کارگران تبریز شد. توسعه و ترقی اتحادیه کارگران، استاندار و کارفرمایان و به ویژه حزب توده را به وحشت انداخته، و درصدد جلوگیری از پیشرفت اتحادیه برآمدند (همان: ۱۵۵). اتحادیه کارگران طی بیانیه‌ای موضع خود را در خصوص انتخابات دوره چهاردهم مجلس اعلام کرد. آنان سؤال کرده بودند که چرا در طول سیزده دوره مجلس هیچ فردی از طرف کارگران به نمایندگی مجلس انتخاب نشده تا از حقوق کارگران ستمدیده دفاع کند؟ آیا نمی‌دانید که باید حق را با نیروی اتحاد و مبارزه از غاصبان گرفت؟ آیا نمی‌دانید که حق را می‌گیرند آن را نمی‌دهند؟ در پایان بیانیه، خطاب به اولیاء امور انتخابات آمده است: «... بنابراین بر شماست که در دعوت برای تشکیل هیئت نظارت انتخابات، نظریه اتحادیه را که مدافع و حافظ حقوق کارگران است مراعات نمایید» (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۵۴۹۵، ۲۹ تیر ۱۳۲۲). محدودیت تبلیغاتی و تبعید نیروهای کلیدی اتحادیه کارگران از سوی شوروی‌ها به شکست نامزدهای این تشکیلات در انتخابات دوره چهاردهم مجلس انجامید (افتخاری، ۱۳۷۰: ۷۹).

با افزایش محبوبیت کمیته ایالتی بین مردم آذربایجان، اتحادیه کارگری هم بر تلاش و فعالیت خود افزود. در این میان خلیل انقلاب آذر همچنان با اعتصابهایی که برانگیخت، برنامه‌های شوروی و حزب توده را مختل می‌ساخت (فاوست، ۱۳۷۴: ۸۶). روز ۲۲ مرداد ۱۳۲۳ کارگران محروم و زحمتکش که عضو اتحادیه کارگران بودند به خاطر تحریکات خلیل انقلاب آذر در خیابان تربیت تبریز تظاهرات می‌کنند که پلیس به سوی آنها تیراندازی

کرده و در نتیجه هشت تن از کارگران کشته و تعدادی زخمی می‌شوند (ملا زاده، ۱۳۷۳: ۶۷). خلیل انقلاب آذر هم دستگیر و به تهران تبعید می‌شود. هرچند شوروی‌ها قبل از این، اخراج او را از شهر تبریز به علت فعالیت‌های نامطلوب او خواستار شده بودند. روزنامه آذیر یک ماه بعد از این حادثه در این باره چنین نوشت:

«یک ماه از کشتار کارگران تبریز گذشت ولی از مجازات مسببین خبری نیست. روزنامه‌های تهران به انتشار خبر مغرضانه‌ای که از طرف قاتلین مخابره شده بود اکتفا کرده، جنایت به این بزرگی را با سکوت می‌گذرانند. در مجلس شورای ملی، یک کلمه در این باره صحبت نشده، در حالی که ۲۰ فقره تلگراف به اسم نمایندگان تبریز و رئیس مجلس فرستاده شده است» (آذیر، ۱۳۲۳: ۱). روزنامه رهبر ضمن درج خبر حادثه، از وزیر کشور سؤال کرده، بهتر نبود که محرک این اتفاق را از صحنه دور می‌کردند؟ (رهبر، ۱۳۲۳: ۱). به قول کیانوری به جای دور کردن خلیل انقلاب از محل، سینه کارگران را هدف قرار داده‌اند (رهبر، ۱۳۲۳: ۴). بعد از تبعید خلیل انقلاب آذر، اتحادیه کارگران تبریز به دستور استاندار آذربایجان بسته شد. بعد از شش ماه در نتیجه اقدامات اتحادیه مرکزی و فشار کارگران تبریز استاندار اجازه داد که اتحادیه دایر شود به شرط آن که «هلال ناصری» رهبر آن باشد. اما کارگران با ناصری موافق نبوده و به مرکز اطلاع دادند: «اتحادیه مال ما نیست... ناصری آلت دست استاندار آذربایجان است». به دنبال این وضعیت، هیئت مرکزی کارگران به یوسف افتخاری مأموریت می‌دهد که اتحادیه کارگران تبریز را از دست هلال ناصری و سرلشکر مقدم استاندار برهاند (افتخاری، ۱۳۷۰: ۱۶۱). با ورود افتخاری به تبریز اتحادیه جانی تازه گرفت. فعالیت‌های مستقلانه اتحادیه تحت رهبری وی موجب شد که نظامیان شوروی نسبت به تبعید او از تبریز تصمیم بگیرند. آنان این کار را از طریق شهرداری کل کشور انجام دادند. بعد از این جریانات، رحیم همداد تشکیلات تبریز را اداره کرد (همان: ۷۸ و ۷۹). لازم به ذکر است که شوروی‌ها ضمن مخالفت با فعالیت اتحادیه کارگران، از کمیته ایالتی حزب توده، پشتیبانی می‌نمودند و عرصه را بر تحرک اعضای آن که همسو با سیاست‌هایشان در آذربایجان بود، هموار می‌ساختند. مضاف بر این، طبق مکتوبات افتخاری، صاحبان کارخانجات خصوصی آن زمان تبریز هم مانع ارتباط کارگران با اتحادیه و

فعالیتشان در جهت احقاق حق خود می‌شدند (همان: ۱۶۷). وضعیت رقت‌بار کارگران، نمایندگان آنان را برآن داشت که اولین کنفرانس اتحادیه کارگران آذربایجان را تشکیل دهند. در این کنفرانس تذکر داده شد که اگر از طرف دولت وقت اقدامات لازم جهت عقد قرارداد بین کارگران و صاحبان کارخانجات به عمل نیاید کارگران تبریز تصمیم گرفته‌اند در کلیه کارخانجات اعتصاب عمومی اعلام نمایند (همان: ۱۷۰).

– حزب اراده ملی

در سال ۱۳۲۳ ش، شعبه حزب اراده ملی که از موضع سیاسی حزب اراده ملی به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی پیروی می‌کرد در تبریز گشایش یافت. ریاست این حزب بر عهده اسدالله فقهی بود. عزیز عرب، محمد صادق مجتهدی، حسن تقویمی، مصطفی مرآتی و حاج محسن گنجه‌ای هم به آن پیوستند (ملا زاده، ۱۳۷۳: ۶۷). به دلیل نامساعد بودن فضای سیاسی تبریز برای گروه‌های راست‌گرا آگاهی چندانی از فعالیت آنها در دست نیست.

– کسروی‌چی‌های تبریز

در سال ۱۳۲۳ ش اسماعیل واعظ‌پور جمعیت تهذیب اخلاقی را در تبریز تأسیس کرد و گروهی از شخصیت‌های معروف تبریز را دور هم جمع کرد. این عده، گروه همفکران مکتب فکری سید احمد کسروی بودند ولی نتوانستند در محیط مذهبی تبریز اشاعه فکری نمایند (همان). گزارشی از فعالیت دو عضو این گروه در میاندوآب موجود است که با سوزاندن کتب و اوراق قدیمه اسلامی، تنفر عموم مردم را موجب شده‌اند (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۳۲۳۶، ۱۳۲۳/۳/۸).

– جمعیت وطن

این جمعیت راست‌گرا بعداً به «جمعیت ایران» تغییر نام یافت. نجفقلی زنده‌دل، محمد صادق مجتهدی، عزیز عرب، حسن تقویمی، مصطفی مرآتی، رحیم رنجبران، عبدالله مشیری، و غفار عابدی از جمله کسانی بودند که در این جمعیت فعالیت می‌کردند. اینها از

نظر فکری در مقابل حزب توده بودند و تا سال ۱۳۲۵ش با عناوین مختلف در مبارزه با حزب توده و فرقه دموکرات در صحنه سیاسی اظهار وجود می‌کردند (ملازاده، ۱۳۷۳: ۶۶). در جبهه راست‌گرایان آذربایجان باید از گروه‌های «استقلال تبریز و انجمن خیریه میانه» هم نام برد که اساساً از مخالفان توده‌ای‌ها بودند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

– کلوپ رنجبران آذربایجان

از محتویات یک سند اطلاعات زیر به دست آمده است:

«کلوپ رنجبران آذربایجان» از تیره‌های مختلفی از قبیل کرد، ارمنی، مسلمان و آشوری تشکیل شده که مرامنامه آنها به زبان ترکی بوده است. مخالفت مواد مرامنامه با استقلال و حاکمیت و قانون اساسی کشور مبرهن است. هنگام بسته شدن کلوپ، عکس استالین بر دیوار بوده است (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۹۳، ۱۳۲۱/۳/۲۳). همین قضیه می‌تواند بیانگر حمایت کلوپ از شوروی باشد و آنان را به نیروهای چپ‌گرا نزدیک سازد.

در سندی دیگر از «جمعیت آذربایجان» نام برده شده که متشکل از ارامنه و مهاجرین بودند. افرادی همچون بولدوف سلمانی، رسول‌اف، شمیغ، اسرافیل علی اکبراف، قلی‌اف، حسین‌اف، از اعضای آن جمعیت بوده‌اند. این سند، لطیف را سر دسته این جمعیت معرفی می‌نماید. همچنین «جمعیت رنجبران» که ابراهیم‌اف مهاجر آن را اداره می‌کند (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۱۳، ۱۳۲۰/۱۱/۲۸).

– کمیته عالی زحمتکشان آذربایجان

در سند دیگری از «کمیته عالی زحمتکشان آذربایجان» نام برده شده که بعد از ورود ارتش سرخ به آذربایجان تشکیل گردیده بود. اعضای آن از مهاجرین، ارامنه، آشوری و اکراد بودند و در رأس آن «عزیز زندی کرد» قرار داشت. مرامنامه آنها هم به زبان ترکی بود. کمیته عالی زحمتکشان آذربایجان، با مخالفت استاندار وقت روبرو گردید و دستور انحلال این کمیته صادر شد. جالب است که سرکنسول شوروی هم درخواست کرده که عزیز زندی

کرد، پولاد ارمنی، حسن قلی‌اف، حسن‌اف و خارمانداریان ارمنی دستگیر و تبعید شوند (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۳۱۰۰۰۵۶۰، ۱۳۲۱/۴/۶).

– توده آذربایجان

در گزارش استاندار فهمی به وزارت کشور آمده است که این تشکل سیاسی با کرایه کردن منزلی به عنوان دفتر، از اشخاص اسم‌نویسی و به هر کدام نوشته‌ای می‌دادند که ماهیانه پنجاه یا شصت تومان حقوق دریافت خواهند کرد. مؤسسان این دسته آقازاده، بیرنگ و محمدعلی حیدرزاده بوده‌اند. آنان ادعای سوسیالیست بودن نموده و طبقات بیکار و مخصوصاً اکراد را به عضویت در گروه و مخالفت با دولت و مجلس تشویق می‌کردند. احتمالاً این گروه همان حزب توده‌ای باشد که شرح آن گذشت (آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۳۳، ۱۳۲۰/۱۱/۱۴).

– آذربایجان جنوبی

یکی دیگر از احزاب «آذربایجان جنوبی» نام دارد. بیشتر مؤسسين این گروه از مهاجرین ارامنه بوده و از یک نفر ارمنی تبعه ایران خواسته بودند که روزنامه‌ای به زبان ارمنی منتشر سازد (همان).

– کمیته ضد فاشیست تبریز

بعد از تأسیس روزنامه ضد فاشیست «مردم» در تهران (بهمن ماه ۱۳۲۰)، بلافاصله شبکه‌ای از کمیته‌های ضد فاشیست در شهرهای اردبیل، مراغه، ارومیه، سراب، اهر و تبریز برپا گردید که مهمترین وظیفه‌شان «اشاعه تبلیغات ضد فاشیستی و کمک کردن به قوای متفقین» بود. از این گذشته، آنان به اجرای نمایش‌ها، نشان دادن فیلم‌ها، برپا کردن نمایشگاه‌ها و تعبیه بلندگو در شهرها برای پخش اخبار رادیویی متفقین پرداختند. کمیته تبریز همچنین روزنامه‌ای به نام «یوموروق» (مشت) که شدیداً تبلیغاتی و به زبان آذری بود چاپ می‌کرد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). شایسته ذکر است که بیشتر اعضای فعال کمیته ضد فاشیست تبریز، آنانی بودند که به عنوان پایه‌گذاران سایر انجمن‌ها نام برده شدند. اعضای

این کمیته عبارت بودند از: بادگان، ولایی، لنکرانی و شبستری به همراه اسدی، گیورکیان و جاویدان (همان: ۲۴۹).

– کانون دموکراسی آذربایجان

این گروه به سال ۱۳۲۲ هـ ش در تبریز بنیان‌گذاری شد. در مقدمه مرامنامه حزب، هدف آنها «تأمین سعادت و خوشبختی توده ملت» عنوان شده است. مبارزه با هرگونه اصول استبدادی و دیکتاتوری و رویه ارتجاعی، تدریس زبان آذربایجانی در مدارس، اجرای کامل قانون اساسی، اصلاح دوایر مالی و قضایی و ایجاد انقلاب در افکار مردم، جزو شعارهای آنها بود. همچنین از طبقات آزادی‌خواه و روشنفکران ایرانی به ویژه آذربایجانی خواسته بودند برای کسب آزادی و عدالت متحد شوند (آرشبو اسناد ملی ایران، شماره ۵۶۸۹، ۲۹۳۰، ۱۳۲۲). اتابکی از گروه سیاسی به نام «مرکز طرفداران دموکراسی» یاد می‌کند که به سال ۱۳۲۲ ش در تبریز پایه‌گذاری شد. این گروه برای جانبداری از گروه‌های قدیمی، به وجود آمد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۰۲). هرچند درباره گروه‌های قدیمی توضیح داده نشده است.

نتیجه‌گیری

با رسیدن محمدرضاشاه به اریکه قدرت، نابسامانی اجتماعی و التهاب سیاسی ایران را فراگرفت. آزادی‌های سیاسی گسترش یافت. سانسور و اختناق و فشار رضاشاهی از بین رفت. احزاب و نیروهای اجتماعی و سیاسی متعددی پدید آمدند. این دگرگونی‌ها با اشغال خاک کشور توسط نظامیان شوروی و انگلیسی همزمان بود. بلافاصله در آذربایجان احزاب و دسته‌های چپ‌گرا، پا به عرصه نهاده و خواسته‌های خود را ابراز و اعلان کردند. فضای سیاسی تبریز برای فعالیت آنان مساعد بود و دلیل عمده آن، حمایت و هدایت نیروهای شوروی از برنامه‌های حزب توده بود. مضافاً افزایش تحرکات حزب در آذربایجان دلایل دیگری هم داشت؛ ضعف و بی‌ثباتی کابینه‌های دولت مرکزی و عدم حضور شایسته مأموران حکومتی در تبریز باعث شده بود که خلاء قدرتی پدید آید که عناصر ناراضی با استفاده از فضای به وجود آمده یکه‌تازی کنند. پذیرش بی‌سابقه حزب توده از طرف مردم رنج‌دیده آذربایجانی به ویژه دهقانان و کارگران، به این دلیل بود که به دردهای چندین ساله آنها از طرف حزب توده توجه شده بود. اعضای این حزب، مالکان و زمینداران منطقه و

طرفداری مأموران دولتی از ایشان را عامل بدبختی و استثمار طبقه دهقان دانسته و آنان را در دستیابی به حقوق حقه خود یاری رساندند. تعدیات و فشارهای حکومت رضاشاه و بی‌توجهی و بی‌کفایتی محمدرضاشاه نسبت به اوضاع نابسامان آذربایجان، راه را برای بروز جنبش‌های اجتماعی و سیاسی از سوی عوامل ناراضی فراهم ساخت.

کتابنامه

الف) روزنامه‌ها و کتب

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان: احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم، تهران، نی.
- ۲- آوانسیان، اردشیر. (۱۳۷۸)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب ثاقب.
- ۳- اتابکی، تورج. (۱۳۷۶) *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه کریم اشراق، چاپ اول، تهران، توس.
- ۴- اسکندری، ایرج، (۱۳۲۳) *برهبر*، شماره‌های ۳۶۳-۳۷۱، سال سوم.
- ۵- افتخاری، یوسف. (۱۳۷۰)، *خاطرات دوران سپری شده*، (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری)، ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، چاپ اول، تهران، فردوس.
- ۶- بولارد، ریدر ویلیام. (۱۳۷۸)، *خاطرات سرریدر ویلیام بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران*، مترجم غلامحسین میرزاصالح، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- ۷- پیشه‌وری، سیدجعفر. (۱۳۲۳)، *آثریر*، شماره ۱۷۹، سال دوم.
- ۸- شبستری، علی. (۱۳۲۰) *آذربایجان*، شماره‌های ۲۴-۶-۲۸-۹-۳۲-۱۹-۳۳، ۱، سال یکم.
- ۹- صدری، منیژه و نیکبخت، رحیم. (۱۳۸۴)، *پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

۱۰- فاوست، لوئیس. (۱۳۷۴) *ایران جنگ سرد (بحران آذربایجان ۲۵-۱۳۳۴)*، ترجمه کاوه بیات، چاپ دوم، تهران، وزارت امور خارجه.

۱۱- کامبخش، عبدالصمد. (۱۳۵۸)، *نظری به جنبش کارگری در ایران*، چاپ پنجم، تهران، حزب توده ایران.

۱۲- ملازاده، حمید. (۱۳۷۳)، *سیری در کوچه‌های خاطرات*، چاپ اول، تبریز، ارک.

ب) اسناد منتشر نشده^۱

۱۳- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۵۶۵۴، ۱۳۲۱/۶/۱۶ (سند اول در ضامم).

۱۴- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۵۴۹۵، ۱۳۲۲/۴/۲۹، محل در آرشیو ۵۰۷ ف ۴ ب آ ۱، شماره میکروفیلم ۰۰۴۴۰۰۳۶.

۱۵- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۳۲۳۶، ۱۳۲۳/۳/۸.

۱۶- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۹۳، ۱۳۲۱/۳/۲۳، محل در آرشیو ۶۲۸ ظ ۴ ب آ ۱، شماره میکرو فیلم ۰۰۱۷۰۱۲۵.

۱۷- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۱۳، ۱۳۲۰/۱۱/۲۸ (سند دوم در ضامم).

۱۸- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۳۱۰۰۰۰۵۶۰، ۱۳۲۱/۴/۶ (سند سوم در ضامم).

۱۹- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۲۲۲۳، ۱۳۲۰/۱۱/۱۴ (سند چهارم در ضامم).

۲۰- آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۳۰۰۵۶۸۹، ۱۳۲۲ شمسی، محل در آرشیو ۲۴۲ ف ۵ ب آ ۱، شماره میکرو فیلم ۰۰۴۵۰۰۷۹.

^۱ - کپی اسناد مورد استفاده در آرشیو دفتر مجله موجود است.